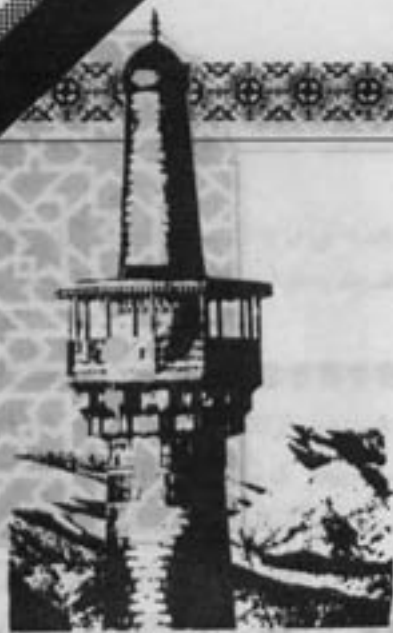


گوشه‌ای از سیره

امام صادق علیه السلام



پول بیشتری برای مصرف دارم) پس شما هم با این مبلغ، کالائی تهیه کن و به مصر بپوش تا آن را بفروشی. «مصادف» کالائی را تهیه کرد و همراه با برخی از بازرگانان به مصر رفت. نزدیک مصر که رسیدند، کاروانی را دیدند که از مصر آمده‌اند، از آنها پرسیدند که آیا از این اجناس، چیزی یافت می‌شود؟ گفتند: نه! خوشحال شدند و با هم توافق کردند که جنس‌هایشان را به دو برابر بفروشند و هیچ‌یک، به نرخ ارزانستری، جنس‌هایش را نفروشند. معامله تمام شد و پولها را برداشتند و به مدینه باز گشتند.

مصادف بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی که دو کیسه داشت و در هر یکی هزار دینار موجود بود. به حضرت عرض کرد: قربانت گردم؛ یک کیسه سرمایه است و کیسه دومی سود. حضرت فرمود: این سود، بسیار زیاد است، چگونه جنس‌ها را فروخته‌اید؟ مصادف داستان را برای حضرت تعریف کرد. حضرت فرمود: سبحان الله! با هم قرار می‌گذارید و قسم می‌خورید که جنس‌ها را دو برابر، آن هم به طایفه‌ای از مسلمین بفروشید؟! آنگاه یکی از کیسه‌ها را (که سرمایه‌اش در آن بود) برداشت و فرمود: این سرمایه‌ام است و هیچ نیازی به چنین سود کلانی ندارم؛ سپس فرمود: ای مصادف! شمشیر خوردن آمانت‌هاست تا روزی حلال بدست آوردن!^۱

امام و حقوق کارگران:

شعب گوید: امام صادق علیه السلام باغی داشت، روزی با چند نفر قرار گذاشتیم که حقوقی به آنها بدهیم و دریاغ حضرت کار کنند. مدت کار کردن تا عصر بود؛ هنگامی که از کار فارغ شدند، حضرت به «معتب» فرمود: حقوق آنها را قبل از اینکه عرقشان خشک شود، بپرداز.^۲

روز ۲۵ شوال مصادف با ۲۰ اردیبهشت امسال، سالگرد شهادت امام جعفر صادق علیه السلام است که در مدینه در سال ۱۴۸ هجری قمری، مسموم شد و در بقیع، کنار پدر و جدش و عمویش امام مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد. آخرین سخنی که حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش فرموده است، این جمله است: «ان شفاعتنا لانتال مستخفاً بالصلاة» - شفاعت ما هرگز شامل حال کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌شود.

ما ضمن تسلیت این روز غم‌انگیز و این مصیبت بزرگ به مقام شامخ ولی الله الاعظم ارواحنا له الفداء، مقام معظم رهبری، ملت مسلمان ایران و شیعیان جهان، برای تین و تبرک، به گوشه‌ای از سیره آن حضرت اشاره می‌کنیم:

رفتار امام در دوران قحطی:

معتب گوید: هنگامی که قیمت جنس‌ها و مواد غذایی در مدینه (در اثر قحطی) گران شده بود، حضرت مرا طلبید و فرمود: چه مقدار غذا داریم؟ عرض کردم: غذای چندین ماه ذخیره داریم. فرمود: آنها را ببری به بازار و بفروش. عرض کردم: شما می‌دانید که در مدینه غذا پیدا نمی‌شود! فرمود: بفروش! آنها را بدم به بازار و فروختم، سپس حضرت فرمود: همراه با مردم، هر روز غذای همان روز را تهیه کن. و از این به بعد، غذای خانواده مرا نیمی از گندم و نیمی از جو قراریده زیرا دوست دارم که خداوند مرا ببیند که اندازه‌گیری در معیشت دارم و با احتیاط و میانه روی، زندگی را می‌گذرانم.^۳

امام و منفعت زیاد در تجارت:

امام صادق علیه السلام مبلغ هزار دینار به یکی از بردگانش به نام «مصادف» تحویل داد و فرمود: چون عائله‌ام زیاد شده‌اند (و نیاز به



❖ **صدقه پنهانی:**

ابوجعفر خشمی گوید: امام صادق علیه السلام همیانی به من داد که در آن پنجاه دینار بود و فرمود: این همیان را به فلان شخص که از بنی هاشم است بده و به او نگو که من به تو چیزی داده‌ام (و برای او مبلغی فرستاده‌ام). می گوید: من بر آن سید وارد شدم و آن پول را به او دادم. به من گفت: از کجا این پول را آورده‌ای؟ خدا جزای خیرش دهد، نمی دانم چه انسان خیرتری است که هر سال مبلغی برای ما می فرستد و تا پایان سال، با آن مبلغ می گذرانیم ولی از جعفر (امام صادق علیه السلام) یک درهم هم به ما نمی رسد با اینکه پول زیادی دارد!^۸

❖ **عطر در حال روزه:**

حسن بن راشد گوید: ابو عبدالله امام صادق علیه السلام هرگاه روزه می گرفتند، عطر می زدند و می فرمودند: «طیب و عطر، تحفه و هدیه روزدار است.»^۹

❖ **صدقه با دوست دارترین چیز:**

امام صادق علیه السلام بیشتر با شیرینی صدقه می داد. به حضرت عرض کردند: آیا با شیرینی صدقه می دهید؟ فرمود: آری! زیرا هیچ چیز بهتر از شیرینی نزد من نیست و من دوست دارم به محبوبترین چیز نزد خودم صدقه دهم.^{۱۰}

❖ **تسبیح در رکوع و سجود:**

ابان بن تغلب گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که مشغول نماز بود، پس رکوع و سجودش را شمردم، دیدم تسبیح با روزه در حال رکوع و سجود، سبحان الله می گوید.^{۱۱}

❖ **رضا به قضای الهی:**

قتیه اعشی گوید: یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام بیمار بود، برای عبادت فرزند، به منزل حضرت رفتم، دیدم حضرت دم در نشسته و بسیار دلتنگ و غمگین است. عرض کردم: قربانت گردم، بچه در چه حالی است؟ فرمود: به خدا همان حال قبل است و هیچ بهبودی نیافته است. ساعتی گذشت، پس حضرت را یافتم که از اندرون آمد و بر ما وارد شد در حالی که غم و اندوه از چهره اش زودوده شده بود، من خوشحال شدم و امیدوار گشتم که حال بچه خوب شده باشد، پس عرض کردم: فدایت شوم، حال بچه چگونه است؟ فرمود: فوت شد!

❖ **تلاش در طلب روزی حلال:**

شخصی به نام عبدالاعلی می گوید: در یکی از روزهای بسیار گرم تابستان، امام صادق علیه السلام را یافتم که مشغول کار بود، به آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم، تو با این مقام و منزلت که نزد خداوند داری و با آن قربت و خویشی که با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم داری، چرا در مانند چنین روزی، اینقدر خودت را به سختی و تعب می اندازی؟

فرمود: ای عبدالاعلی! برای طلب روزی حلال از خانه بیرون آمدم تا از مانند تویی، بی نیاز گردم.^۵

❖ **لباس نو پوشیدن:**

حماد بن عثمان گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام نشسته بودم، شخصی از حضرت پرسید: شما فرمودید که علی بن ابی طالب علیه السلام، لباس خشن می پوشید و مثلاً لباسی می پوشید که قیمت آن بیش از چهار درهم نبود، ولی اکنون لباس نو بر شما می بینم؟ حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس را در زمانی می پوشید که این طرز لباس پوشیدن، منکر و غیر معمولی نبود و اگر آن چنان لباسی را در این زمان می پوشید، لباس شهرت می شد؛ پس بهترین لباس در هر زمان، لباس اهل آن زمان است هر چند قائم ما اهل بیت - علیه السلام - هنگامی که ظهور می کند، لباس علی را می پوشد و به سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتار می نماید.^۶

❖ **احترام حرم:**

ابان بن تغلب که یکی از یاران صدیق امام صادق علیه السلام است می گوید: از مدینه همراه با امام صادق علیه السلام عازم خانه خدا بودیم، به مکه رسیدیم، نزدیک حرم حضرت پیاده شد، غسل کرد، نعلین خود را بدست گرفت و با پای برهنه وارد حرم و مسجد الحرام گردید.^۷

عرض کردم: قربانت گردم، چطور وقتی زنده بود، آنقدر غمگین بودید و نگران ولی اکسوان که بچه از دنیا رفته است، حالتان فرق کرده و آن نگرانی و اندوه برطرف شده است؟
حضرت فرمود: ما اهل بیتی هستیم که قبل از وقوع مصیبت (مرگ) جزع و نگرانی داریم ولی وقتی امر خدا واقع شد، راضی به قضایش شده و تسلیم امرش هستیم.^{۱۲}

*** سخنی با اهل خراسان:**
گروهی از اهل خراسان بر آن حضرت وارد شدند. حضرت بدون مقدمه فرمود: «من جمع مالاً من مهاوش، اذبه الله فی نهار» یعنی: هر که از راه سختگیری بر مردم، پولی اندوخته نماید، خداوند او را در دوزخ افکند (و آن مال هم به نابودی رسد). آنها گفتند: قربانت گردیم، ما این سخن را نفهمیدیم. حضرت به زبان فارسی فرمود: «از باد آید بدم بشود».

*** برخورد با سائلین:**
مسمع بن عبدالملک گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام، در منی بودیم و در حال خوردن انگور. ناگهان سائلی بر ما وارد شد. حضرت فرمود: یک خوشه انگور به او بدهید. سائل گفت: من نیازی به خوشه انگور ندارم. اگر پول دارید به من بدهید! حضرت فرمود: خداوند به تو روزی بدهد (و چیزی به او نداد). سائل رفت و بازگشت. حضرت فرمود: همان خوشه انگور را به او بدهید. به او گفت: خدا به تو روزی دهد و چیز دیگری به او نداد.

چندی نگذشت، سائل دیگری رسید. حضرت سه دانه انگور برداشت و به او داد. سائل از دست حضرت گرفت و عرض کرد: خدای جهانیان را سپاس که به من روزی داد. حضرت فرمود: یک لحظه صبر کند، سپس دست خود را پر از انگور کرد و به او بخشید. سائل از دست حضرت گرفت و بار دیگر خدا را بر آن روزی شکر کرد. حضرت، رو به غلام خود کرده فرمود: چقدر پول همراه داریم؟ عرض کرد: قریب بیست درهم. حضرت آن مبلغ را نیز به سائل بخشید.

این بار نیز سائل در پاسخ گفت: خدایا! تو را شکر گویم که این نعمت ها تنها از توبه من رسید. حضرت فرمود: همانجا باش! سپس پیراهن خود را بیرون آورد و به او داد و فرمود: این لباس را بپوش. او لباس را پوشید و عرض کرد: خدای را حمد و سپاس که مرا پوشانید. و تنها رو به حضرت کرده عرض کرد: خداوند جزای خیرت دهد. و آنگاه رفت. ما چنین اندیشیدیم که اگر برای حضرت هیبت دعائی

نمی کرد، هر آینه باز هم چیزهایی را به او می بخشید، زیرا هرگاه او تنها خدا را شکر می کرد، حضرت به او احسان می نمود.

*** غذای انبیا:**
یکی از اصحاب گوید: شبی پس از تاریکی هوا در کنار ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام نشسته بودم که برای او شام آوردند. در سفره شام دیدم روغن زیتون و سرکه و گوشت وجود داشت. حضرت گوشت ها را قطعه قطعه کرد و به من داد و خودش روغن زیتون و سرکه تناول فرمود و گوشت نخورد. سپس فرمود: «این غذای ما و غذای انبیا است».

یکی دیگر از اصحاب گوید: با امام صادق علیه السلام سر سفره نشسته بودم. حضرت به کنیزش فرمود: غذای معروف ما را بیاور. ظرفی را برای حضرت آوردند که در آن روغن زیتون و سرکه وجود داشت. ما هم با حضرت هم غذا شدیم.

*** غذای بسیار خوشمزه:**
ابوحنزه گوید: همراه با گروهی از دوستان، در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. حضرت دستور داد، غذائی برای ما آوردند که تا آن روز غذائی به آن لذت و خوشمزگی ندیده بودیم و خرمای بسیار عالی آوردند که شروع کردیم به یکدیگر نگرستن، از پس آن خرما تمیز و روشن و خوب بود. یکی از حاضرین گفت: قطعاً خداوند شما را از این نعمت عالی که امروز نزد فرزند پیامبر، تناول می کنید، سوال خواهد کرد!!

حضرت فرمود: خداوند بزرگتر و اجل شأناً است از اینکه طعام خوشمزه و لذیذی را برای شما تهیه کند، سپس از آن غذا، شما را بازخواست نماید. ولی قطعاً از شما سوال خواهد کرد نسبت به نعمت محمد و آل محمد که بر شما ارزانی داشته است.

(یعنی از شما بازخواست خواهد کرد که نسبت به نعمت عظیم پیامبر و اهل بیتهش، چگونه رفتار کردید و آیا با اطاعت و پیروی از آنان، حقتان را ادا کردید یا با تمرد و دوری، به آنها جفا کردید).

*** رفتار با بی نوابان:**
هشام بن سالم گوید: شب که فرا می رسید دنیا تاریک می شد، امام صادق علیه السلام انبیا را پر از گوشت و نان و پول می کرد و بر دوش می کشید و به خانه مستمندان و بی نوابان مدینه

کنیم. می فرماید:

«والذین یتبتون لرثهم سجداً وقياماً» - شبها برای خدایشان، سر به سجده گذاشته و به عبادت می پردازند.

آن وضعیتی روزشان بود که سبکبال بر روی زمین می زیستند و این وضعیتی شهبایشان که برای کسب رضایت پروردگار و به شکرانه آن همه نعمتهای الهی، شب زنده داری کرده و به عبادت می پردازند. راستی حیف است که انسان به همین دلخوش باشد که دو رکعت نماز صبح به ادا بخواند و بدا به حال کسی که شب آنقدر بخورد که نتواند برای مناجات و نماز شب، قبل از فجر بیدار شود.

«والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم، ان عذابها کان غراماً، آنها ساءت مستغراً ومقاماً» - و آنان که می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما دور بدار زیرا عذاب آن مانند غرامتی است که انسان را رها نمی کند، و چه جایگاه بد و منزلگاه دردناکی است.

«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً» - و آنان که اگر اتفاق کنند، نه اسراف و تبذیر روا می دارند و نه اهل بخل و مماسکه هستند بلکه راه اعتدال و اقتصاد را پیش می گیرند.

«والذین لا یدعون مع الله الهاً آخر» - و آنان که برای خدا، شریکی قرار نمی دهند و دیگری را نمی خوانند.

«ولا یفتنون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا یزنون...» و آنان که نفس محترمه را نمی کشند مگر در صورتی که حق باشد و پا کدامن و عقیف اند... و آنان که شهادت باطل نمی دهند و اگر به لهو و لعبی برخورد کردند، کریمانه از مجلس گناه می گنجیند. این هم صبر عن

بقیه از گوشه ای از سیره امام صادق (ع)

می رفت و بین آنان تقسیم می فرمود، بدون اینکه آنها او را بشناسند. ولی پس از وفات آن حضرت، چون آن شخص خیر را گم کرده بودند، فهمیدند که او، ابوعبدالله علیه السلام بوده است.

✽ سفارش به تقوا و خود نگهداری: ✽✽✽✽✽✽✽✽

جنزیرین مرازم گوید: به ابوعبدالله علیه السلام عرض کردم: می خواهم به عمره بروم. مرا وصیتی بفرما. حضرت فرمود: «تقوا داشته باش و عجله نکن». باز عرض کردم: سفارش دیگری ندارید. حضرت پیش از آن سخن چیزی نگفت.

من از نزد حضرت رفتم، در میان راه با یک مرد شامی برخورد کردم که می خواست به مکه برود، با من همراه شد. سفره ای داشتم، آن را بیرون آوردم و با هم غذا خوردیم. در بین غذا خوردن، آن مرد شامی یادی از اهل بصره کرده و به آنها ناسزا گفت سپس اهل کوفه را

المعصیه است که در مجالس لهو و لعب و غیبت و تهمت نمی نشینند و با بزرگواری از آن رد می شوند.

و خلاصه پس از چند مورد دیگر که در جای خود بحث خواهد شد، خداوند این نتیجه گیری را در مورد «عباد الرحمن» ذکر می فرماید: «اولئك یحزون العرفة بما صبروا» - پاداش آنان درجات عالی بهشت است زیرا صبر کردند.

پس معلوم می شود، این درجات عالی و غرفه های فوقانی بهشت را در اثر صبر و بردباری به عباد الرحمن می دهند. در روایات می خوانیم که ثواب صابر، ثواب هزار شهید است. شهیدی که آن همه مقام دارد، این کدام صبر است که اگر کسی به درجه صابران رسید، مقامش از مقام شهیدان بیشتر است؟ صبیری که نشانه آزادی و آزادگی انسان است و کلید همه فضائل می باشد.

ادامه دارد

- | | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- نهج البلاغه- حکمت ۸۲. | ۲۰- من لایحضره الفقیه- ج ۴- ص ۲۷۱. |
| ۲- سورة آل عمران- آیه ۱۴۶. | ۱۱- سوره یس- آیه ۵۷. |
| ۳- سورة بقره- آیه ۱۵۳. | ۱۲- سوره انعام- آیه ۵۲. |
| ۴- سورة نحل- آیه ۱۲۷. | ۱۳- سوره هود- آیه ۲۹. |
| ۵- سوره ممتحنه- آیه ۷. | ۱۴- نهج البلاغه- خطبه ۲۴. |
| ۶- کافی- ج ۲- ص ۸۷، حدیث ۵۶۲. | ۱۵- بحار الانوار- ج ۷۷- ص ۵۵. |
| ۷- سوره لقمان- آیه ۱۷. | ۱۶- مناقب ابن شهر آشوب- ج ۳- ص ۲۹۶. |
| ۸- نهج البلاغه- خطبه ۴۲. | |

نیز دشنام داد و به این نیز اکتفا نکرده نام امام صادق علیه السلام را با بی ادبی و جسارت برد. نزدیک بود دستم را بلند کنم و چنان محکم به صورتش بتوانم که بینی اش خرد شود و حتی خودم را قانع کرده بودم که او را به هلاکت برسانم ولی ناگهان به یاد وصیت امام افتادم که فرمود: تقوا داشته باش و عجله نکن. و لذا بر آن فحش ها صبر کردم و بیش از دستور حضرت، کاری انجام ندادم.

- | | |
|--|---|
| ۱- نواب الاعمال- ص ۲۰۵. | ۴- بحار الانوار- ج ۴۷- ص ۵۷. |
| ۲- کافی- ج ۵- ص ۱۶۶. | ۵- کافی- ج ۱- ص ۴۲۳. |
| ۳- کافی- ج ۵- ص ۱۶۱. | ۶- کافی- ج ۶- ص ۴۴۴ به نقل از بحار- ج ۴۷- ص ۵۵. |
| ۴- کافی- ج ۴- ص ۳۹۸. | ۷- کافی- ج ۴- ص ۳۹۸. |
| ۵- امالی ابن الشیخ- ص ۶۶ به نقل از بحار- ج ۴۷- ص ۵۴. | ۸- کافی- ج ۴- ص ۱۱۳. |
| ۹- کافی- ج ۴- ص ۶۱. | ۱۰- کافی- ج ۳- ص ۲۲۵. |
| ۱۱- بحار الانوار- ج ۴۷- ص ۵۰. | ۱۲- کافی- ج ۶- ص ۵۰۳. |